نگاه

## سایه همه‌پرسی استقلال کردستان عراق بر روابط آنکارا-اربیل:
# عمل‌گرایی یا بازگشت ترکیه به رویکرد سنتی



رحمت حاجی‌مینه
پژوهشگر مرکز مطالعات خاورمیانه

همه‌پرسی استقلال کردستان عراق به دلیل پیامدهای چندگانه‌اش بر منظومه سیاسی منطقه خاورمیانه به یکسی از دغدغه‌های جدی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است؛ موضوعی که انجام آن درعین‌حال که متاثر از شرایط تاریخی، سیاسی و امنیتی عراق و منطقه خاورمیانه است، متعاقباً بر ساختار سیاسی قدرت در داخل عراق، موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه و روندهای استقلال‌طلبی در سطح جهانی نیز تاثیرگذار خواهد بود؛ بنابراین تاکنون بازیگران مختلف فروملی، منطقه‌ای و فراملی که منافع‌شان با این همه‌پرسی گره خورده است، به آن واکنش نشان داده‌اند. در این راستا اکثر بازیگران منطقه‌ای خصوصاً کشورهایی که جمعیت کرد دارند، آن را از دریچه امنیت ملی خود نگریسته و پیامدهای آن را در چارچوب بازی دومینو بر آینده سیاسی خود منفی ارزیابی کرده و با آن مخالفت کرده‌اند.

دراین‌میان، ترکیه به‌عنوان بازیگری منطقه‌ای با داشتن بیش از ۲۰ میلیون کرد، به نظر می‌رسد موضعی چندلایه و سیاستی چندمرحله‌ای در این‌باره در پیش گرفته است. براساس این، سؤال اصلی این نوشته جریانی رفتار ترکیه در قبال همه‌پرسی استقلال کردستان عراق است؟ سؤالی که پاسخ دقیق و جامع آن نیازمند درک اهمیت تحولات منطقه کردستان عراق (KRG) برای ترکیه از یک طرف و همچنین تبیین سیاست‌های تاریخی ترکیه در قبال کردهای منطقه از طرف دیگر است. فرضیه اصلی این نوشته عبارت است از اینکه رفتار ترکیه در قبال همه‌پرسی استقلال علاوه بر لحاظ‌کردن نیازهای امنیتی ترکیه، برآمده از عمل‌گرایی معطوف به آینده است. در اینجا منظور از عمل‌گرایی، پراگماتیسم جان دیویی است که ابزارگرایی از اصول اساسی آن است. از این منظر، افکار و نظریه‌ها (سیاست‌های نظری و عملی) مانند ابزارهایی برای حل مشکلات هستند و تا زمانی که نتایج رضایت‌بخشی داشته باشند، صحیح و حقیقی هستند؛ در غیراین‌صورت به نظریه یا رویکردی انتباه تبدیل می‌شوند که باید جایگزینی برای آنها اتخاذ کرد.

### پیشینه سیاست‌های ترکیه در قبال کردهای عراق

سیاست‌های ترکیه در قبال کردهای عراق شامل مراحل و وضعیت‌های چندگانه بوده است که علاوه بر منافع ملی ترکیه، براینه وضعیت داخلی کردهای عراق و تحولات منطقه نیز بوده است. به لحاظ سنتی، سیاست‌های ترکیه در قبال کردهای عراق تا دهه ۱۹۹۰ مبنی بر پرهیز از ورود به این مسئله به طور مستقل بوده است و اغلب روابط آنکارا به دولت‌های مرکزی منطقه دارای جمعیت کُرد محدود می‌شد؛ اما به دنبال جنگ خلیج‌فارس و ظهور منطقه خودمختار کردستان عراق در اوایل دهه ۹۰ شاهد نوعی سیاست تعامل موقت از طرف رئیس‌جمهور فقید ترکیه تورکوت اوزال بودیم؛ به‌گونه‌ای که اوزال با بیان اینکه «در شرایطی که همه با رهبران کُرد عراقی ارتباط برقرار کنیم، ما چرا بی‌ارتباط باشیم»؛ در اوایل دهه ۱۹۹۰ ضمن دعوت آنها به ترکیه، روابط صمیمانه‌ای با آنها برقرار کرد؛ هرچند این

سیاست ابتکاری اوزال در سال ۱۹۹۳ با مرگ ناگهانی او جای خود را به رهافت سنتی اتخاذ و انتظار آنکارا با قدرت‌های منطقه‌ای برخوردار از جمعیت کُرد داد تا از شکل‌گیری دولت مستقل کردی در منطقه جلوگیری شود؛ سیاستی که در دوره اول حکومت حزب عدالت و توسعه تا سال ۲۰۰۸ ادامه پیدا کرد؛ اما پس از سال ۲۰۰۸ شاهد آغاز دوره جدیدی از روابط ترکیه با کردها در عراق مبنی بر روابط مستقیم و شناسایی بودیم. شرایطی که علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی و روابط دوجانبه، متاثر از تمایلات هژمونیک منطقه‌ای و آنا اندازه‌ای الگوی موازنه قدرت در منطقه بوده است؛ به‌گونه‌ای‌که ترکیه در راستای هژمونی منطقه‌ای با بدوکردن از سیاست تنش صفر با همسایگان در آن زمان تلاش کرد نفوذ خود را در عراق و به تبع آن در خاورمیانه هم از لحاظ اقتصادی و هم سیاسی ارتقای دهد. البته این چرخش ترکیه نسبت به کردهای عراق از رویکرد منفی عدم شناسایی به رویکرد جدید روابط دوستانه، خود یکی از فاکتورهای مطرح در اعلام همه‌پرسی استقلال کردستان عراق از سوی مقامات کُرد عراقی نیز است؛ زیرا قبلا مخالفت ترکیه با استقلال کردستان به‌عنوان یکی از موانع جدی در این مسیر تلقی می‌شد.

### اهمیت سیاست‌های ترکیه

حکومت منطقه‌ای کردستان عراق و آینده آن به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، همزیوندن با کردهای ترکیه در جنوب شرق این کشور، داشتن اقلیت ترکمن، وجود ذخایر منابع نفت و گاز همراه اشتراکات تاریخی از اهمیت زیادی برای ترکیه برخوردار است؛ به‌گونه‌ای‌که سیاست‌های ترکیه در قبال آن و همه‌پرسی پیش‌رو را تحت تاثیر قرار داده است. درواقع ترکیه از برقراری روابط و تقویت آن با کردستان عراق تاکنون اهداف چندگانه‌ای را دنبال کرده است: نخست، مدیریت مسئله کُرد در داخل و خارج، به‌گونه‌ای‌که آنکارا از داشتن روابط رسمی با کردهای عراق درصدد است نشان دهد که با کردها و هویت کردی مشکلی ندارد و تنش آن با جریان کارکردن کردستان ترکیه (پ‌ک‌ک) به مسئله‌ای هویتی، بلکه برآمده از کرایش‌های جدایی‌طلبانه آنها است. ترکیه همچنین از این طریق درصدد کنترل کردهای ترکیه در شمال عراق و کردهای سوریه یعنی پ‌ی‌د/ پ‌ی‌ک در شمال سوریه است. دوم: دسترسی به منابع غنی انرژی کردستان عراق و انتقال انحصاری آنها به اروپا که علاوه بر تأمین منابع انرژی مورد نیاز ترکیه، آنکارا اوستگی‌اش را به منابع دیگر انرژی کاهش خواهد داد. سوم: گسترش دایره نفوذ منطقه‌ای و برقراری موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای که رقبای آنکارا از مدت‌ها قبل حوزه‌های نفوذ خود را کسترش داده‌اند. چهارم: با توجه به حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در کردستان عراق و سرمایه‌گذاری آنها در بخش‌های مختلف، آنکارا درصدد است از انزوای سیاسی خود همانند سال ۲۰۰۳ جلوگیری کرده و بتواند در آینده ژئوپلیتیک کردی در شمال عراق و سوریه و خاورمیانه نقش‌آفرینی کند.

ادامه در صفحه ۱۱

اردشیر پشنگ
پژوهشگر مسائل خاورمیانه

آیا موسم تغییر نظم و نظام‌های سنتی و نسبتا پوسیده مستقر در خاورمیانه فرا رسیده است؟ آیا مخالفین حفظ وضع موجود می‌توانند سرانجام مدافعان آن را شکست دهند؟ آیا در حال سرزی‌کردن دوران گذاری هستیم که در پایان آن خاورمیانه جدیدی را مشاهده خواهیم کرد؟ آیا اگر وضع موجود تغییر کند، شاهد ورود به عصری جدید، متفاوت و روبه‌پیشرفت در ابعاد و حوزه‌های مختلف در خاورمیانه خواهیم بود؟ به عبارت دیگر سیمای جدید خاورمیانه چه تغییر و تفاوتی با چهره قدیمی آن خواهد داشت؟ و نهایتا اینکه آیا سایکس -پیکو در حال فروپاشی است و باید منتظر نظم نوین و بازیگران جدید و متفاوتی باشیم؟ اینها و سؤالاتی شبیه به این از جمله مهم‌ترین سؤالات جدی درباره وضعیت فعلی و چشم‌انداز پیش‌روی خاورمیانه است. در نوشتار پیش‌رو سعی خواهد شد تا ضمن به تشریح وضع موجود، چالش‌ها و بحران‌های جاری و چشم‌انداز آتی خاورمیانه با توجه به واقعیت‌های ساختاری و بازیگران مختلف مؤثر در آن پرداخته شود.

### وضع موجود: جنگ و دعوا بر سر چیست؟

آنچه به نظر می‌رسد، این است که خاورمیانه چونان دیگ خروشانی شده است که در کوشه کوشه آن یعنی در پهنه وسیعی از جغرافیای نظام بین‌الملل که کرانه‌های مدیترانه‌ای شمال آفریقا تا کشورهای عربی آسیای غربی، قفقاز، بخش‌هایی از شبه‌قاره (افغانستان و پاکستان) را دربر می‌گیرد، در حال تغییر و تحول آغشته یا فروغلتیده در بحران‌های متعدد، پیچیده و گاه خون‌آلود شده است. اما نکته اساسی این است که در خاورمیانه ما شاهد رقابت‌ها، بحران‌ها، جنگ‌ها و... کاملا متفاوت، گاه بسیار از هم دور و گاه مرتبط و درهم‌تنیده هستیم. در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

**۱- رقابت قدرت‌های منطقه‌ای برای افزایش پهنه نفوذ!**

یکی از مهم‌ترین فاکتورهای مؤثر در وضعیت فعلی خاورمیانه به رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای بازمی‌گردد؛ قدرت‌هایی که می‌خواهند در وضعیت ایده‌آل تبدیل به قدرت هژمون منطقه‌ای شوند و در وضعیتی واقع‌بینانه ضمن دورکردن تهدیدات موجود علیه خود بر حوزه نفوذ خود بیفزایند. این مهم ناشی از تغییر وضعیت نظام بین‌الملل از عصر دوقطبی به عصر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است؛ عصری که هنوز اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل نتوانسته‌اند نامی واحد برای آن در نظر بگیرند و از آن با تعبیراتی مانند «عصر سلسله‌مراتبی» یا عصر «یک جانبه‌گرایی آمریکایی» یاد می‌کنند. یکی از ویژگی‌های عصر جدید، کاهش اهمیت مناطق مختلف در سطح جهانی برای قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای است؛ یکی از مهم‌ترین این مناطق خاورمیانه است. در نتیجه قدرت‌های منطقه‌ای فرصت می‌یابند با فراغ‌بال بیشتری و بدون توجه به روابط سلسله‌مراتبی و قطبی پیشین اقدام به ایفای نقش کنند. در این فضا قدرت‌هایی نظیر ترکیه، ایران، عربستان سعودی و مصر می‌کوشند تا رسیدن به سطح قدرت برتر منطقه‌ای و منطقه‌ای از خود دور کرده و از سوی دیگر بر دایره نفوذشان در مرزهای پیرامونی بیفزایند. در این بین دولت عراق به عنوان یکی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای، پس از حملات ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ بین‌المللی و آمریکا به این کشور، وارد دورانی شده است که دیگر مجالی برای قدرت‌نمایی و ماجراجویی منطقه‌ای نداشته و خود تبدیل به آوردگاهی برای رقابت دیگر قدرت‌ها شده است.

**۲- جنگ و رقابت ایدئولوژی‌ها**

در خاورمیانه دین همچنان یک فاکتور بسیار اساسی، مهم و سرنوشت‌ساز برای کشورها و مردمان مختلف آن به شمار می‌رود. اینکه رابطه دین و مذهب با سیاست و جامعه چگونه است؟ در همین راستا می‌توان گفت درحال‌حاضر پنج ایدئولوژی عمده و بزرگ در خاورمیانه در برابر یکدیگر، چه به‌صورت منطقه‌ای و چه به‌صورت دولت داخلی، صف‌آرایی کرده‌اند. این ایدئولوژی‌ها عبارت‌اند از: ایدئولوژی متأثر از اسلام اخوانی که مورد حمایت ترکیه و قطر است. ایدئولوژی ناشی از مذهب شیعی که مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران است و ایدئولوژی متأثر از قرائت سلفی محافظه‌کارانه که عربستان سعودی داعیه‌دار آن است. همچنین ایدئولوژی خلافت‌گرایانه که داعش به‌طور خاص و گروه‌های دیگری نظیر القاعده و تا حدودی طالبان به‌دنبال آن هستند و نهایتا سکولارها در خاورمیانه و در کشورهای مختلف در تلاش هستند تا ضمن به حاشیه‌کشاندن مذهب در جوامع خود و جداگردنش از سیاست، دیدی دیگر در منطقه ایجاد کنند. مواجهه این پنج قرائت و ایدئولوژی مختلف از دین در خاورمیانه زمینه‌ساز و مسبب بسیاری از صف‌آرایی‌های جدی و جنگ‌های مستقیم یا غیرمستقیم و نیابتی در خاورمیانه شده است. از این منظر است که گفته می‌شود پارادایم‌هایی واردِ رقابت و تعارض با هم شده است که یکی از مهم‌ترین این پارادایم‌های رقابتی، میان شیعیان و سنی‌هاست که خود را در بحران‌ها و مسائل جاری در کشورهای سوریه، عراق، بحرین، لبنان و یمن به خوبی نشان داده است.

**۳- احیا و رقابت میان هویت‌های قومی و ملی**

یکسی دیگر از مهم‌ترین فاکتورهای مؤثر در گسترش بحران در خاورمیانه به موضوعات برگرفته از اندیشه‌های ملی‌گرایی و قوم‌گرایی در منطقه بازمی‌گردد؛ منطقه‌ای که به‌شدت و گاه به‌صورت بیمارگونه‌ای هنوز نتوانسته است مسئله ملی‌گرایی افراطی و تهاجمی را در برخی از مناطق و کشورهای خود حل کند. به همین دلیل جنبه‌وجوش ملی‌گرایانه قومی و جدید یکی از عوامل مؤثر در ایجاد و تعمیق بحران در این منطقه است. بی‌شک گردها در عراق و سوریه برجهه‌از تغییر وضع موجود و ایجاد فضایی جدید در خاورمیانه هستند.

در همین راستاست که «مسعود بارزانی»، رهبر اقلیم کردستان، چندین بار تأکید کرده است که سایکس -پیکو به پایان رسیده است و عصر و نظمی جدید در خاورمیانه در حال شکل‌گیری است که در این نظم جدید گردها در شمال عراق به دنبال تشکیل دولتی مستقل از عراق و ورود به باشگاه دولت‌های ملی‌گرا در خاورمیانه هستند و می‌بینیم برای عملیاتی‌کردن آن به دنبال برگزاری یک رفراندوم تعیین سرنوشت در روز سوم مهر سال جاری هستند.

بابد گفت همچنان هفت دهه پس از تأسیس رژیم خودخوانده و تحت حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای اسرائیل، موضوع فلسطین یک مسئله لاینحل باقی مانده است که در دوره اخیر و در پی آنچه آنچه زخم‌های قدیمی اما همچنان تازه برای برهم‌زدن ثبات و امنیت در خاورمیانه باقی خواهد ماند. موضوع ملی‌گرایی در درون بسیاری از کشورهای مختلف خاورمیانه هم اجتمع موضوعات و بحران‌های جاری و سازی به شمار می‌رود؛ آنچه در کشور ترکیه که پس از ۹ دهه بعد از تأسیس نظام جدید هنوز نتوانسته است موضوع کُردها را در خود حل‌وفصل کند!

**۴- خاورمیانه آوردگاهی برای قدرت‌های سنتی فرامنطقه‌ای**

پس از دو دهه غیبت اجباری روس‌ها از خاورمیانه شاهد آن هستیم که این قدرت فرامنطقه‌ای که از جهت ایردقرنی‌اش کاسته شده، یک بار دیگر این منطقه را به‌عنوان حوزه‌ای برای بسط نفوذ و رقابت با رقبای غربی‌اش ازجمله ائتلاف متحده برگزیده است. هرچند این رقابت‌طلبی به‌هیچ‌عنوان در قد و قواره دوران جنگ سرد نبوده و روسیه نیز نه این توان و نه این ادعا را دارد؛ اما دست‌کم در تعیین سرنوشت برخی بحران‌ها و رهبران خاورمیانه ازجمله در بحران سوریه نقش کلیدی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر ورود روسیه به بحران سوریه و ایستادن در کنار ایران، حزب‌الله لبنان و دولت مرکزی این کشور ازجمله اصلی‌ترین فاکتورهای مؤثر در بقای حکومت بشار اسد تا به امروز بوده است. روس‌ها به نظر می‌رسد نه‌تنها نمی‌خواهند اجازه بازیگاه خود در خاورمیانه را از دست بدهند؛ بلکه برعکس از ایفای نقش مؤثر خود در سوریه، به فکر گسترش حوزه نفوذ و انگزاری در دیگر مناطق ازجمله عراق افتاده‌اند و درحالی‌که روابط سنتی حسنه‌ای با ایران دارند، همزمان با کشورهای عرب منطقه خلیج‌فارس نیز در عرصه‌های اقتصادی و نظامی به تعاملات جدی دست زده‌اند.

**۵- خاورمیانه محل تقابل قدیمی سنت و مدرنیته**

موضوع دیگر به رقابت و تقابل درون‌سرزمینی میان نیروهای نوگرا و عمدتا جوان و تحصیل‌کرده با گروه‌ها و بلوک‌های سنتی قدرت و نفوذ در کشورها باز می‌گردد. گروه نخست قشرات قائلات مدنیت امروزی‌تر و فرامنیتی به سیاست و جامعه دارد و خواهان همزیستی مشابه‌تری با همنسلان خود در دیگر نقاط جهان است. افزایش فرصت تحصیل و فارغ‌التحصیلان، انقلاب تکنولوژیک و رسانه‌ها و ورود به عصر رسانه‌های فراکیسر اجتماعی نظیر فیس‌بوک، توییتر، تلگرام، اینستاگرام و... و تأکید بر ارزش‌های تنظیم برابری و رفع تبعیض در همه عرصه‌ها، دموکراسی و حقوق بشر، حق اشتغال و زندگی خوب و باکیفیت ازجمله ویژگی‌های بارز این نسل است؛ اما طبیعی است بسیاری از این ارزش‌ها در تضاد اندیشه‌ای و سنتی با ذهن و رفتار رویکرد ارزش‌های مختلف خود قرار دارد که عمدتا هنوز در اتصفر عصر جنگ سرد و در یک ورژن خاورمیانه‌ای آن زیست و فکر می‌کنند. اوج این تقابل و رقابت را می‌توان در وقوع بهار عربی به‌خوبی مشاهده کرد. در جایی که خودسوزی محمد بوعزیزی، جوان تونسی، مانند آتشی بلافاصله بخش وسیعی از خاورمیانه را در میان شعله‌های خود درنوردید؛ اما این شعله‌ها چندان قوی نبودند و خیلی زود در بسیاری از کشورها شاهد بازگشت به وضعیت پیشین بودیم و در برخی دیگر وضعیت اسفناک‌تر و بی‌ثبات‌تر شد؛ اما برخی از این کشورها هم نظیر تونس، مراکش و تا حد کمتری اردن وضعیت مثبت و تدریجی و بهتری را در حال تجربه‌کردن هستند؛ هرچند هنوز زود است از موفقیت در این کشورها سخن به میان آورد؛ چراکه هریک از آنان با درجات مختلفی دارای شکنندگی وضعیت موجود هستند.

**۶- خاورمیانه کورستان دولت‌ها**

موضوع مهم دیگر در خاورمیانه به وضعیت دولت‌های ورشکسته و ناکارآمدی پروژه دولت‌سازی در فردای سایکس-پیکو مربوط است. می‌توان گفت اکثریت دولت‌های برآمده از سایکس-پیکو عمدتا هم سال پس از این توافق سرّی در اکثریت حوزه‌ها شکست خورده‌اند. بیشتر این دولت‌ها تنها بُعد سخت‌افزاری قدرت و دولت‌سازی را توانسته‌اند حفظ کنند و در بُعد نرم قدرت و کارآمدسازی دولت و نیز مشارکت و مشروعیت‌سازی در بین ملت و در نتیجه در ملت‌سازی ناموفق بوده‌اند. عراق، سوریه، لبنان و... نمونه‌های بسیار بارز از این دست هستند. همچنین دیگر کشورها هم هریک غرق در بحران‌های مختلف ناشی از ضعف‌های ساختاری در شیوه‌های حکومت‌داری هستند. اینکه در عراق هنوز پس از صد سال هویت قومی یا مذهبی بر هویت ملی ارجحیت دارد و برخی از ساکنان آن دیگر نمی‌خواهند در زیر چتری به نام «عراق» باشند؛ اینکه در سوریه بخش درخورتوجهی از شهروندان کُرد آن فاقد حتی شناسنامه و اوراق هویتی باشند؛ در ترکیه به کسانی که هویتی متفاوت از هویت اصلی دارند به مدت ۷۰ سال «ترک کوهی» گفته شود، در بحرین اقلیتی سنی بر اکثریتی شیعی حکومت کنند، و این که در بسیاری از کشورهای دیگر انتخاب‌ها عمدتا غیرآزاد، غیرقوانینی، فرمایشی و نمایشی است، همه و همه حاکی از بحران‌های اساسی در وضعیت موجود دولت‌های مختلف در این منطقه است. در کنار همه این ویژگی‌ها ناکارآمدی‌های این دولت‌ها در خدمات‌دهی مناسب به شهروندان، موفق نبودن در ایجاد یک اقتصاد قوی و پویا و ناتوانی در ایجاد فضای بلوالیستی فرهنگی -اجتماعی دست به دست هم داده است تا خاورمیانه را به نوعی کورستان دولت‌های ورشکسته‌ای بدانیم که آهنگ تجزیه دیر یا زود دامن اکثریت آنها را لاجرم خواهد گرفت!

### چشم‌انداز پیش‌رو

آیا تغییر وضع موجود به معنای ورود به مرحله‌ای بهتر با مشکلات و معایب کمتر از وضعیت فعلی در خاورمیانه است؟ یقینا نمی‌توان پاسخ روشن و دقیقی به این سؤال داد و جواب به این سؤال، می‌تواند موضوع به موضوع و موقعیت به موقعیت کاملا متفاوت و گاه متضاد باشد. نمونه آشکار و عینی آن را می‌توانیم در بهار عربی ببینیم که نتیجه مجموعه تحولات موسوم به بهار عربی در لیبی، مصر و سوریه بسیار متفاوت‌تر از نتایج آن در تونس و مراکش بوده است. در چشم‌انداز پیش‌رو برای خاورمیانه، می‌توان گفت در بخش مربوط به رقابت، تعارض و جنگ‌های نیابتی میان قدرت‌های مختلف آن، دست‌کم در کوتاه‌مدت، این وضعیت ادامه پیدا خواهد کرد و این فاکتور مؤثرترین و سرنوشت‌سازترین عامل در

از دولت‌های ورشکسته تا آوردگاه قدرت‌های فرامنطقه‌ای

# به دنبال «راه» در بن‌بست خاورمیانه

## سیاست دوپهلوی آنکارا در قبال اقلیم

سیامک کاکایی
پژوهشگر مسائل ترکیه

دیپلماسی منطقه‌ای ترکیه، به‌ویژه در قبال سوریه و عراق تابع شرایطی است که این دو کشور و در آن به‌سر می‌برند. در همین رابطه منطقی شمالی سوریه و عراق، از سال ۲۰۱۵ به‌بعد شاهد حضور تنظیم هرچند محدود ترکیه بوده‌اند که البته با انتقادها و مخالفت‌هایی از سوی این دو کشور نیز همراه بوده است. برسش اصلی این است که حضور نظامی ترکیه در این دو کشور و سیاست تهاجمی ترکیه در قبال دو همسایه خود که در سال‌های اخیر اتخاذ کرده چیست؟ به نظر این اقدامات ترکیه به اهداف امنیتی و سیاسی انجام می‌گیرد.

صرف‌نظر از نقدهایی که به سیاست منطقه‌ای ترکیه در خاورمیانه وارد است، به نظر این کشور در قبال سوریه و عراق سیاست متفاوتی را در پیش گرفته است که علت آن را باید در اصطکاک میان مسائل این دو کشور با سیاست داخلی ترکیه جست‌وجو کرد. آنچه در شمال سوریه برای ترکیه به‌عنوان دغدغه مطرح است، افزایش توانمندی و مطالبه کردهای در و در میان این نوع نگاه آمریکا به کردهای سوریه به نگرانی‌های آنکارا دامن زده است. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، در جمله‌ای مشهور، اقلیم‌سازی کردی در سوریه را خط قرمز آنکارا دانسته بود. مناطقی که اکنون به‌عنوان کانتون در مناطق کردنشین سوریه شناخته می‌شوند، بستری را برای ایجاد یک اقلیم کردی فراهم می‌آورند که ترکیه آن در تقابل با منافع و ملاحظات امنیتی، سیاسی و جغرافیایی خود می‌داند. درواقع ترکیه نمی‌خواهد موجودیتی مانند اقلیم کردستان عراق را بی‌ثبات در مرزهای شمالی خود تجربه کند و طبیعتا نسبت به افزایش این نوع مطالبات و تأثیر آن بر جنبش کردی داخلی احساس نگرانی می‌کند. استراتژی نظامی ترکیه در قبال مناطق سوریه نیز مبتنی بر همین دغدغه‌مندی است. به عبارت دیگر، ترکیه بیم به‌عنوان یک بازیگر مؤثر در منطقه خاورمیانه می‌کوشد از طوق موازنه با مواجهه با تهدیدات احتمالی، شرایط را تحت کنترل درآورد. درعین‌حال، از این نکته نیز نباید غافل شد که دیپلماسی منطقه‌ای ترکیه، تا حدی به سیاست دیگر بازیکران مؤثر منطقه متکی است. در این رابطه، ترکیه و عربستان سعودی به‌ویژه دو بازیکر مؤثر منطقه، هدف مشترک محدودسازی دامنه نفوذ و تأثیرگذاری ایران در منطقه، به‌ویژه در سوریه را دنبال کرده‌اند. در شمال عراق و در اطراف موصل نیز رویکرد ترکیه که با مداخله نظامی در امور عراق همراه بوده نیز در همین قضا

معنی می‌یابد. آنکارا روند تحولات در سوریه و عراق را با حساسیت بالایی دنبال می‌کند، چراکه نسبت به هرگونه افزایش فعالیت سیاسی در مناطق کردنشین خود و همچنین افزایش مطالبه‌گری کردها با نگرانی می‌نگرد. به‌همین‌دلیل نیز مقامات ترکیه محرکه‌به‌مرحله نسبت تندتری اتخاذ می‌کنند. بالاین‌حال، آنچه نقش‌آفرینی ترکیه در عراق را نسبت به سوریه پیچیده‌تر می‌کند، اتخاذ سیاست دوپهلو از سوی آنکارا در قبال کردهای عراق بوده است. به عبارت دقیق‌تر، آنکارا به موازات نقش تنزلی در ارتباط با دولت مرکزی در بغداد، افزایش نقش اقلیم کردستان را در دستور کار داشته است. دولت عراق نیز مکرر نسبت به اقدامات ترکیه در منطقه کردستان عراق، چه در قالب قراردادهای نفتی و چه در مناسبات دیپلماتیک، اتفاق‌های جدی داشته و آن را مواجهه با حاکمیت ملی عراق تعبیر کرده است.

از دیگسو، برخی تحلیلگران بر این باورند که ترکیه در قبال مسائل خود کردستان عراق نیز خلاف حوزه کردی در سوریه، رفتنی دوجهی ایفا کرده؛ به این مفهوم که از یک سو بر ضرورت برقراررنندن همه‌پرسی تأکید می‌کند و در این زمینه به تهدیداتی نیز متوسل شده است. اما به موازات این رویکرد، ترکیه یک سیاست مماشات‌ورزانه در ارتباط با کردستان عراق در پیش گرفته که این سیاست خود را در تلاش برای تقویت مواضع و عدم‌بخشیدن در روابط اقتصادی و دیپلماتیک با اقلیم کردستان بروز داده است. همچنین شاید بتوان گفت، آن‌گونه که انتظار می‌رفت، ترکیه با قاطعیت کافی و رادیکال پیش رفت همه‌پرسی واکنش نشان نداده است. شاید یک دلیل آن باشد که ترکیه مسئله همه‌پرسی را از مسئله استقلال اقلیم و تجزیه عراق منفک می‌داند و اقرارا برگزاری همه‌پرسی را به معنای محتوم‌بودن استقلال اقلیم نمی‌داند. شاید رهبران حزب عدالت و توسعه، همه‌پرسی استقلال در اقلیم کردستان را بیشتر نوعی هشدار به دولت مرکزی عراق برای توجه به خواست و مطالبات کردها تعبیر می‌کنند. بالاین‌حال، ترکیه ثابت کرده که هرگاه امنیت داخلی‌اش از جنبه مسائل کردها به خطر بیفتد، در توسل به گزینه نظامی تردیدی به خود راه نمی‌دهد. هرچند آنکارا در اقدام نظامی ترکیه در شمال عراق و شمال سوریه محدود باشد. این گزینه در سال‌های اخیر به‌صورت یک اصل خود را در سیاست آنکارا در قبال سوریه و عراق به‌وضوح نشان داده است. این حساسیت آنکارا نسبت به تأثیر تحرکات کردهای سوریه و عراق بر امنیت داخلی‌اش، آن‌قدر بالاست که از سوءباظن به سمت تقابل با واشنگتن نیز ابایی ندارد.

## رؤیای هم‌گرایی

مهدی ذاکریان
تحلیلگر مسائل خاورمیانه

وضعیت کنونی خاورمیانه پیامد مشکلاتی است که این منطقه در سه سطح مختلف با آنها دست‌به‌گریبان است. در سطح فردی، شهروندان خاورمیانه نمی‌توانند براساس اصول مدارا و همزیستی، روابطی صلح‌آمیز با یکدیگر داشته باشند. وقتی چنین باگرانی در ادبیات نخبگان کشورهایی چون ایران و عربستان با تاتون از مدیریت بحران‌های منطقه از طریق همگاری و هماهنگی نشان داده‌اند، در سطح بین‌المللی نیز سازمان‌ها و نهادهای متولدشده در خاورمیانه، اعم از شورای همکاری خلیج‌فارس، اتحادیه عرب و حتی سازمان اکو در عمل ثابت کرده‌اند که قادر به ایجاد یک همگرایی و همسویی با جامعه جهانی نیستند.

با نگاهی به جغرافیای جهان نیز می‌توان فهمید که اکثر کانون‌های درگیری و بحران در منطقه خاورمیانه قرار می‌گیرند. با این تفاسیر، هم‌گرایی در میان کشورهای خاورمیانه بیشتر شبیه یک رؤیا بود و درگیری‌ها میان کشورهای عرب منطقه خلیج‌فارس از جامعه شکاف در سطوح همکاری خلیج‌فارس نیز کوواهی است بر این مدعا. بحرین، امارات و عربستان در حالی با قطر وارد چالش شده‌اند که تمامی آنها عضو شورای همکاری خلیج‌فارس محسوب می‌شوند. درواقع قراردادهای همکاری در منطقه، مانند سنتو، اتحاد جمهوری عربی، همکاری‌ها و پیمان‌های در عمل بسیار شکننده نشان داده‌اند. این در حالی است که شکل‌گیری اتحادیه‌ها در جوامع مدرن از جمله اروپا بر پایه عبرت‌آموزی از تجارب تلخ گذشته و تلاش برای عدم تکرار آن رقم خورده است. درواقع کشورهای اروپایی از ایده اتحادیه اروپا به‌عنوان ابزار و نمادی برای عدم شکل‌گیری مجدد فاشیسم و نازیسم و وقوع یک جنگ جهانی دیگر بهره گرفتند. در جغرافیای خاورمیانه شاهد این عبرت‌آموزی از گذشته نیستیم و همین مسئله اتحاد همگرایی را ناممکن می‌کند. در میان نخبگان کشورهای منطقه نیز کمتر وارگان و عباراتی نیز وجود می‌شود که مبتنی‌بر ایده همگرایی، همکاری، اتحاد و اتتلاف باشند. وقتی چنین باگرانی در ادبیات نخبگان کشورهایی چون ایران و عربستان به‌ندرت دیده می‌شود، چگونه می‌توان طریق همکاری و هماهنگی نشان داده‌اند. در سطح بین‌المللی نیز سازمان‌ها و نهادهای متولدشده در خاورمیانه، اعم از شورای همکاری خلیج‌فارس، اتحادیه عرب و حتی سازمان اکو در عمل ثابت کرده‌اند که قادر به ایجاد یک همگرایی و همسویی با جامعه جهانی نیستند.

در چنین شرایطی است که سیاست سلطه‌جویانه و هژمونی‌خواهی عربستان سعودی نیز به این مشکلات دامن می‌زند. البته این سیاست هژمونی‌خواهی سعودی‌ها مبتنی‌بر سه مؤلفه اقتصادی، مذهبی و هویتی است که رقابت‌های منطقه‌ای از جمله با مصر را نیز طبیعتا به دنبال دارد. به‌همین‌خاطر است که اتتلاف عربستان و مصر علیه قطر نیز اتتلافی بلندمدت نیست زیرا این اتتلاف نه براساس عواید همکاری، بلکه با نیت سلطه‌جویی و تضعیف قطر شکل گرفته است. این در حالی است که در اروپای غربی، کشورهای تأثیرگذاری چون آلمان، فرانسه و بریتانیا به‌جای سلطه‌جویی، به دنبال همکاری بوده‌اند تا از طریق عواید همکاری به قدرت برسند. درواقع این کشورها همواره خود را به‌جای حاکمان منطقه، به

شعیب بهمن
کارشناس روسیه

خاورمیانه که یکی از بحران‌خیزترین مناطق جهان به شمار می‌آید، در سال‌های اخیر دستخوش تحولات گوناگونی شده است. وقوع قیام‌های مردمی در برخی از کشورهای منطقه و سپس به آشوب کشیده‌شدن برخی دیگر از کشورها ازجمله مهمترین تحولاتی محسوب می‌شوند که هیچ قدرت سرزنی ازجمله روسیه را این تغییر و تحولات مصون نگه نمی‌دارد. بر این اساس، سیاست خارجی روسیه پس از ظی‌کردن مقطعی از اغفلتگری و بی‌تحرکی در قبال تحولات تونس و مصر به‌سرعت خود را بازسازی کرد. اگرچه سیاست جدید روسیه در خاورمیانه به دلیل وقوع تحولات و قیام‌های مردمی در جهان عرب نمایان شد، اما این سیاست دارای ریشه‌های عمیق فکری و ژئوپلیتیکی است. بر این اساس می‌توان از ذهنیت تاریخی روس‌ها نسبت به هرگونه انقلاب و دگرگونی ساختاری، الزامات ژئوپلیتیک در راستای تغییر نقشه خاورمیانه، افزایش حضور نظامی غرب به‌ویژه آمریکا در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و تشدید اسلام‌گرایی رادیکال به عنوان عواملی یاد کرد که باعث شد روسیه سیاست خارجی نوینی را در منطقه خاورمیانه پیگیری کند.

سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه خاورمیانه پس از وقوع انقلاب‌های مردمی و بروز بحران‌های ساختگی و مصنوعی، دچار تغییر و تحول شد. در این بین نکته قابل توجه، رویکرد متفاوت مسکو به تحولات در کشورهای مختلف بود، به نحوی که می‌توان